



پیامد عوارض اکتسابی اهلیت در احکام شرعی

پوهنمل رحیم الله سیرت

دیپارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون بدخشان

rsrajabi1989@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0000-1337-7841>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

پوهنمل محمد طیب اطهر

دیپارتمنت فقه و قانون، پوهنځی شرعیات، پوهنتون بدخشان

rsrajabi1989@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0003-7026-356X>

نویسنده

نشانی برقی

نشانی ارکاید

چکیده

شاخصه اهلیت در فقه اسلامی، به معنای شایستگی انسان برای واجب شدن حقوق قانونی که، بر ذمه او می‌باشد. عوارض اکتسابی حالات عادی انسان را که همانا هوشیاری، آگاهی و آزادی است، به چالش می‌کشد. بدین سبب، همواره این سوالات مطرح می‌شود که این عوارض، در اهلیت انسان مسلمان، چه تأثیری دارند؟ نویسنده در این مقاله به هدف یافتن پاسخ به چنین سوالات، به بررسی نظریات فقهای مذاهب، به روش توصیفی-تحلیلی پرداخته و دریافته است که: عوارض اکتسابی ۶ نوع است. مانند جهل، سکر، هزل و غیره که آثار متفاوتی دارند. طور مثال: هزل، در مسایل اخباری، اعتقادی و انشایی واقع می‌شود که نزد فقهاء دارای آثار متفاوتی است. سَفَه، هیچ نوع اهلیت را نفی نمی‌کند. اما در تصرفات مالی موثر است. سفر، نیز هیچ نوع اهلیت را نفی نمی‌سازد، عبادات باشد یا غیر آن، بل که سبب تخفیف می‌گردد. خطای که در مقابل عمد است، چه در حقوق الله باشد یا حقوق العباد، کدام اهلیتی را نفی نمی‌کند، بل که عذر است. از نظر اهل سنت برخلاف معتزله، از دید عقلی به سبب خطاء، مواخذه جایز است. پس در سقوط حق الله مانند حدود و... عذر بوده و در حقوق العباد، عذر نیست. اگرچه در ذات خود منافی هیچ نوع اهلیت نیست، اما در برخی احکام تأثیر می‌گذارد.

کلیدواژه‌ها: اگرچه، احکام شرعی، اهلیت، خطاء، سَفَه، سکر، عوارض اکتسابی.

The Consequences of Acquired Effects of Eligibility in Islamic Law

Author
Email
Orcid

Rahimullah Sirat
jurisprudence and law, Sharia, Badakhshan University
rsrajabi1989@gmail.com.
<https://orcid.org/0009-0000-1337-7841>

Author
Email
Orcid

Mohammad Tayeb Athar
jurisprudence and law, Sharia, Badakhshan University
rsrajabi1989@gmail.com.
<https://orcid.org/0009-0003-7026-356X>

Abstract

The characteristic of competence in Islamic jurisprudence means a person's competence to be entitled to legal rights that are incumbent upon him. Acquired complications challenge the normal states of man, namely, consciousness, awareness, and freedom. For this reason, questions are always raised about what effect these complications have on the competence of a Muslim man. In this article, the author, with the aim of finding answers to such questions, has examined the theories of the jurists of the religions using a descriptive-analytical method and has found that: There are 6 types of acquired complications. Such as ignorance, intoxication, joking, etc., which have different effects. For example, joking occurs in matters of news, belief, and construction, which have different effects according to jurists. Absurdity does not negate any type of capacity. However, it is effective in financial transactions. Travel also does not negate any type of capacity, whether it is worship or otherwise, but rather it causes mitigation. A mistake that is the opposite of intentional, whether it is in the rights of Allah or the rights of the servants, does not negate any capacity, but rather it is an excuse. According to the Sunnis, unlike the Mu'tazilites, from a rational point of view, retribution is permissible due to a mistake. Therefore, in the case of the fall of the right of Allah, such as the limits and..., there is an excuse, but in the case of the rights of the servants, there is no excuse. Reluctance in itself is not contrary to any type of eligibility, but it affects some rulings.

Keywords: Reluctance, Sharia rulings, eligibility, mistake, absurdity, intoxication, acquired effects.

مقدمه

وجود اهلیت در انسان از ارزش خاصی برخوردار است. اهلیت در فقه اسلامی به معنای شایستگی انسان برای واجب شدن حقوق مشروعی که، به نفع و یا ضرر وی است. زیرا با وجود این ویژگی، حقوق و تکالیف انسان در اسلام معنا پیدا می‌کند. اسلام در حقیقت، بر اساس داشتن چنین خصیصه، انسان را دارای حقوق و تکالیفی می‌داند. در مقابل، عوارض و آفت‌های است که اهلیت انسان را گاهی به چالش می‌کشند. و این عوارض به دو گونه عاید انسان می‌شود، یکی بنام عوارض آسمانی- الهی که از طرف خداوند متعال به انسان می‌رسد، و انسان خودش در ایجاد آن‌ها هیچ نقشی ندارد، مانند جنون، نسیان و... که پیامد این نوع عوارض را در مقاله قبلی خویش در مجله علمی پامیر به چاپ رسانیدم. اما عوارض دیگری بنام عوارض اکتسابی که توسط خود انسان ایجاد می‌شود و در اختیار او است، می‌باشد و آن هم به دو صورت به وجود می‌یابد، یکی از ناحیه خود انسان مانند جهل، سکر و... و دیگری از سوی شخص دیگر، عاید انسان می‌گردد، مانند اکراه. در این مقاله به بررسی پیامد همین عوارض اکتسابی در احکام شرعی تلاش صورت خواهد گرفت، و به تمام جوانب موضوع پرداخته می‌شود که آیا چنین عوارض و آفت‌ها، سبب از بین رفتن اهلیت انسان می‌شود یا خیر؟ و آیا انسان در چنان حالات مکلف به رعایت احکام شرعی است و یا خیر؟ این سؤالاتی است که پژوهش‌گر در این مقاله علمی برای یافتن پاسخ آن‌ها، به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از ابزار کتابخان‌های، اقدام نموده است.

تبیین مسأله

در اسلام یک سلسله قوانین، ضوابط و شروطی است، که مسلمانان در صورت داشتن آن‌ها، مکلف به احکام شرعی می‌شوند. یکی از آن، قانون اهلیت است. اهلیت به معنای شایستگی انسان، برای انجام احکام شرعی و استحقاق برخی حقوق است. اما شرایط زندگی برای انسان مسلمان، همواره یکسان نمی‌باشد. زیرا گاهی اوقات دچار یک سلسله عوارض و نواقصی می‌شود که حالت عادی وی را کاملاً دگرگون می‌کند، مانند حالات جهل، سکر، خطاء، اکراه و... . حالا سوال این‌جاست که آیا انسان همان طوری که در حالت عادی مسوول و مکلف به انجام احکام عملی شرعی و دارای حقوق و امتیازات در برابر دیگران است، اگر در حالات غیر عادی قرار داشته باشد، بازهم مکلف به اجرای احکام شرعی و ادای حقوق دیگران است و یا خیر؟

پرسش‌های تحقیق

پرسش اصلی: عوارض اکتسابی اهلیت در احکام شرعی، چه پیامدهای دارند؟

پرسش‌های فرعی

۱- اهلیت در فقه اسلامی به چند نوع تقسیم شده است؟

- ۲- جهل، چه انواعی دارد و احکام و پیامدهای آن چیست؟
- ۳- سکر، چه انواعی دارد و احکام و پیامدهای آن چیست؟
- ۴- تفاوت میان سفه و هزل، احکام و پیامدهای آن دو چیست؟
- ۵- سفر و اکراه، در احکام شرعی، دارای چه نوع پیامدها می‌باشند؟

اهمیت تحقیق

از آن‌جا که احکام شرعی برای اجرایی شدن در جامعه بشری فرستاده شده است، بدین لحاظ مخاطبان دین، باید واجد شرایط تکلیف و مسوولیت پذیری بوده باشند. زیرا اگر دارای چنان خصیصه نباشند، احکام شرعی بی‌موضوع و معطل می‌مانند. بنابراین، شریعت اسلامی همواره تأکید ورزیده، تا مخاطبان خویش، قابلیت برخوردارگی از تکالیف و حقوق خویش را داشته باشند. بدین سبب، عوارض و آفت‌های را معرفی نموده که انسان نباید به آن‌ها گرفتار شود. یکی از آن؛ عوارض اکتسابی مانند جهل، سکر و... است. اکنون نیاز مبرم دیده می‌شود که پیرامون عوارض اکتسابی و پیامدهای آن، از نظر فقه‌های اسلامی به بحث و تحقیق پرداخت، تا روشن شود که کدام نوع عارضه مانع آن‌جام چه نوع احکام شرعی و یا در صورت ارتکاب جرایم؛ مانع کدام نوع مجازات مجرم می‌شود. آیا ما واقعا اگر به آن آفت‌ها سردچار شویم، مورد عفو شریعت قرار می‌گیریم و یا بازخواست می‌شویم. پس ما اگر به پیامدهای آن‌ها، معلومات نداشته باشیم، ممکن به اثر بی‌اعتنای، در جامعه دچار اشتباهاتی شویم که منجر به از بین رفتن حقوق خود و دیگران شود. از این لحاظ، واقعا اهمیت دارد، تا در باره پیامد عوارض اکتسابی اهلیت، به صورت همه‌جانبه به پژوهش پردازیم، تا کسانی که به آن دچار هستند و یا اولیای امور آن‌ها، از داشتن چگونگی مسوولیت، در قبال شریعت و جامعه اسلامی، آگاه شده، و در صورت واجد شرایط بودن، احساس مسوولیت نموده و آماده ادای وجایب و استفاده از حقوق خویش شوند، و سرآن‌جام از ترک مسوولیت‌ها و ضایع شدن حقوق در زندگی فردی و اجتماعی، جلوگیری به عمل آید.

اهداف تحقیق

هدف اصلی: بررسی و توضیح پیامدهای عوارض اکتسابی اهلیت در احکام شرعی.

اهداف فرعی

- ۱- بیان انواع اهلیت و مفهوم آن، در فقه اسلامی؛
- ۲- شناخت انواع، احکام و پیامدهای جهل در احکام شرعی؛
- ۳- تحلیل واژه سکر، انواع، احکام و پیامدهای آن در احکام شرعی؛
- ۴- توضیح تفاوت سفه با هزل، و بیان پیامدهای آن دو در احکام شرعی؛
- ۵- تبیین احکام و پیامدهای سفر و اکراه، در احکام شرعی.

پیشینه‌ی تحقیق

در مورد عوارض اکتسابی اهلیت در احکام شرعی، فقهای مذاهب اسلامی در کتب مذهبی خود، بخش‌های مختلفی را اختصاص داده‌اند، و هر مذهب بر اساس اصول مذهبی خود، راجع به انواع عوارض اکتسابی و پیامدهای آن، ابراز نظر نموده‌اند. از جمله کتب ذیل می‌باشد:

(۱) کتاب (اصول فقه کاربردی) از مصطفی ابراهیم زلمی با ترجمه احمد نعمتی است که در انتشارات احسان واقع تهران، سال (۱۳۹۴هـ) نشر شده و به بیان مسایل مختلفی علم اصول فقه از جمله عوارض اکتسابی پرداخته است. نویسنده در اثر مذکور به آثار برخی از عوارض اکتسابی مانند جهل و خطا و... به صورت مختصر اشاره کرده، اما به برخی عوارض دیگر مانند اکراه و غیره نپرداخته است، که در مقاله‌ی هذا، به بررسی گرفته می‌شود.

(۲) کتاب دیگری مانند (الوجیز در اصول فقه) اثر عبدالکریم زیدان-رحمه الله- با ترجمه فرزاد پارسا که در انتشارات سندج واقع کردستان ایران سال (۱۳۸۹هـ) نشر شده است. مؤلف محترم در کتاب خود انواع عوارض سماوی و اکتسابی را طور مفصل به بررسی گرفته است. اما بنده در این مقاله، فقط به بررسی آثار عوارض اکتسابی می‌پردازم.

(۳) کتاب بزرگ دیگری چون (الفقه الاسلامی و ادلته) اثر نویسنده سترگ، وهبه الزحیلی است که در انتشارات دارالفکر واقع دمشق سوریه نشر شده و به ابعاد مختلف مسایل فقهی پرداخته و هم‌چنان پیرامون عوارض سماوی و اکتسابی به صورت مفصل بحث‌های را آن‌جام داده است. اما بنده در این مقاله علمی، صرف به بیان پیامد عوارض اکتسابی همت ورزیده‌ام.

روش تحقیق

در این مقاله، نگارنده سعی بر آن دارد، تا اطلاعات راجع به موضوع را، از کتب معتبر قدیم و جدید فقهای مذاهب اسلامی، به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از رویکرد کتابخان‌های به رشته تحریر درآورد. طوری که هر واژه و کلمه به صورت دقیق، در لغت و اصطلاح شناسای شود. نظریات علمای مذاهب پیرامون پیامدهای عوارض اکتسابی بر اهلیت انسان، و نحوه استدلال آن‌ها که مبتنی بر قرآن، سنت و یا عقل باشد، مورد ارزیابی قرار گرفته و در اخیر نتیجه‌گیری می‌شود.

نتایج و یافته‌ها

در این قسمت، نخست به صورت مختصر واژه‌های چون: «اهلیت، عوارض، عوارض اکتسابی، اهلیت وجوب و اهلیت اداء، جهل، سکر، هزل، سفه، خطاء، سفر و اکراه» تعریف شده، و بعد به بررسی «پیامد عوارض اکتسابی در احکام شرعی» می‌پردازیم.

تعریف لغوی و اصطلاحی اهلیت: اهلیت مونث، الاهلی است که در لغت به معنای داشتن شایستگی برای امری است. (ابوحیب، ۱۴۰۸: ۲۹) و در اصطلاح عبارت از شایستگی انسان برای واجب شدن حقوق مشروعی که، به نفع و یا ضرر وی است. (طرفاوی: ۴).

تعریف لغوی و اصطلاحی عوارض: واژه عوارض جمع عارضه است، در کتب لغت به معانی متعدد آمده است، از جمله: به معانی آفت و بلا، (مناوی، ۱۴۱۰: ۲۴۸) اختلال در صحت و عقل و جن زدگی می‌باشد. (آن‌دوزی، ۱۳۰۰: ۱۷۸/۷).

عوارض در اصطلاح، به معنای پیش شدن امری برای انسان، تا او را از آن‌جام آن‌چه بالایش لازم است منع نماید. و ابر را هم عارض گفته شده، چون مانع رسیدن اثر و شعاع آفتاب بر زمین می‌شود. و از این که این امور در تغییر احکام شرعی که متعلق به اهلیت و جوب و یا اداء است، تأثیر دارند و مانع ثبوت و جوب احکام می‌شوند، عوارض گفته شده است. (خسیکئی، ۱۳۹۶: ۳۹۸).

تعریف عوارض اکتسابی: عوارض اکتسابی، به آن چیزهای گفته می‌شود که در اهلیتی که برای انسان در آن اختیار کسب است، تأثیر می‌گذارند. (جدیع، ۱۴۱۸: ۹۷) و یا عبارت از چیزهای است، که برای انسان در حصول آن، صلاحیت دخالت و اختیار می‌باشد. (زحیلی: ۲۹۷۱/۴).

انواع اهلیت: اهلیت در فقه اسلامی به دو نوع است، که قرار زیر بیان می‌شود.

الف) اهلیت و جوب: عبارت از شایستگی داشتن انسان است، تا برایش حقوق و مسولیت‌های ثابت شود. (حبش: ۱۰۰) یعنی عبارت از وقتی انسان، صحیح عاقل شود، بوجود می‌آید و تکالیف شرعی و دنیوی بر او واجب می‌گردد. (ابوحارث، ۱۴۲۴: ۱۱/۱۲۶۹) مبنای اهلیت و جوب ذمه است. و آن عبارت از وصفی است که، انسان را به یک موجود اهل و شایسته برای تعلق حقوقی که به نفع و یا زیان او باشد، تبدیل می‌کند، و هر فرد متولد شده و زنده دارای ذمه می‌باشد. (زلمی، ۱۳۹۴: ۴۰۰) اهلیت و جوب به ناقص و کامل، طور زیر تقسیم می‌شود:

۱) اهلیت و جوب ناقص، در حالت جنینی برای انسان ثابت می‌شود.

۲) اهلیت و جوب کامل، با تولد زنده انسان حاصل می‌شود و برای به‌دست آوردن حقوق و پذیرش واجبات، صلاحیت پیدا می‌کند. (زلمی، ۱۳۹۴: ۴۰۱).

ب) اهلیت اداء: اهلیت اداء، مرادف مسولیت بوده و به معنای شایستگی انسان جهت اعتباربخشی اقوال و افعال شرعی، او است. (حبش: ۱۰۰) و یا عبارت از داشتن قدرت بر آن‌جام آن‌چه واجب است. مدار آن بر داشتن قدرت تمییز و تشخیص است. (ابوحارث: ۱۱/۱۲۶۹).

اهلیت اداء نیز به ناقص و کامل، طور زیر تقسیم می‌شود.

۱) اهلیت ادای ناقص، برای کودک از سن هفت سالگی تا زمان بلوغ حاصل می‌شود. شارع در برخی تصرفات مالی، عمل انسانی را که از چنین اهلیتی برخوردار باشد، به رسمیت شناخته است.

۲) اهلیت ادای کامل، بعد از رسیدن انسان به بلوغ حاصل می‌شود. و انسان برای تمامی عقود و تصرفات شرعی، مالی و عبادتی شایستگی پیدا می‌کند، و دیگران نیز بر او، حقوق کامل خواهند داشت. (زَلَمی، ۱۳۹۴: ۴۰۱).

تعریف لغوی و اصطلاحی جهل: جهل در لغت به معنای خلاف علم است. (جوهری،

۱۴۰۷: ۱۴/۴) یعنی نادان شدن، نادان بودن، نادان‌استن، نادان نمودن خود را، نادانی کردن، (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵/ماده جهل) و نبود علم در آنچه که باید علم داشته باشد. (مکی، ۱۴۰۵: ۳/۲۹۶). جهل در اصطلاح، عبارت از باور چیزی بر خلاف آنچه که است. (جرجانی، ۱۴۰۳: ۸۰).

تعریف لغوی و اصطلاحی سکر: سکر با فتح سین و کاف در لغت به معانی: نوشیدن

فشرده‌ی انگور، و با ضم سین و سکون کاف: حالت مستی، (ابن‌اثیر، ۱۳۹۹: ۲/۳۸۳) و السُّکْرُ: نوع از خرمای پاک و یا حلوا که بسیار شیرین است، معرب شکر [- در فارسی بوره] می‌باشد. (زبیدی: ۱۲/۶۲-۶۳).

سکر در اصطلاح، عبارت از حالتی است که از نوشیدن چیزی نشه‌آور برای انسان پیش می‌شود که عقل او را تعطیل می‌کند، طوری که بین امور خوب و زشت تفکیک کرده نمی‌تواند. (تفتازانی: ۲/۳۶۹) و یا عبارت از غفلتی است که به سبب غلبه شادمانی که با خورد و نوش به وجود می‌آید، بر عقل پیش می‌شود. (جرجانی: ۱۲۰) اما نظر به قول صاحبین و ایمه سه گانهٔ احناف: سکر عبارت از اختلاط کلام و هذیان گفتن است. و نزد اکثر مشایخ و منتخب فتوا مراد از سکر این است که غالب سخنان او هذیان باشد و اگر نصف آن راست باشد، سکران نمی‌باشد. این تعریف را قول حضرت علی-رضی الله عنه- تایید می‌کند آن‌جا که فرمود: «وَأِذَا سَكِرَ هَذَى»، (حاکم نیسابوری، ۱۴۱۱: ۴/۴۱۷) وقتی نشه شود، هذیان می‌گوید. و امام ابوحنیفه-رحمه‌الله- در تعریف سکر می-افزاید: این که بین اشیاء تمیز نکند و زمین را از آسمان نشناسد. (بخاری، ۱۳۵۱: ۲/۲۸۹) زیرا اگر اشیاء را تمیز دهد، در نشه بودن وی نقصان است، یعنی هوشیار است. اما با وجود همین نقصان است که حد دفع می‌شود. و نزد خود امام صاحب نیز اختلاط کلام در سکران شرط می‌باشد. (ابن‌امیرحاج، ۱۴۰۳: ۲/۱۹۴).

تعریف لغوی و اصطلاحی هزل: ماده لغوی هزل از (هَزَلَ يَهْزِلُ) گرفته شده، نقیض و

ضدِ جِد است که در لغت به معانی زیادی استعمال شده است. از جمله: هذیان گفتن، (رضا، ۱۳۷۷/۱۳۸۰: ۵/۶۳۴) بازی کردن، دروغ گفتن، باطل بودن، (عبدالمنعم، ۳/۴۵۳) هَزَال بسیار

شوخی و شوخی کننده، (حسن عمید: ۱۳۸۹هـ.ش، ۱۰۶۴) بسیار بیهوده گوی، بازیگر، دلچک که موجب هزل و بیهودگی باشد، (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۵، ماده هزل) مزاح کردن، (منآوری: ۳۴۳) با این تفاوت که مزاح باعث اذیت و تحقیر مخاطب نمی‌شود برخلاف هزل که سبب تمسخر می‌گردد. (نکری، ۱۴۲۱: ۱۷۵/۳).

هزل در اصطلاح، عبارت از این که در لفظ معنای حقیقی و یا مجازی اراده نشود بل که غیر آن دو اراده شود. (عبدالمعتم: ۴۵۳/۳) در انگلیسی (Joking) گفته می‌شود که نزد اصولیین عبارت از این که معنای حقیقی و یا مجازی لفظ اراده نشود. (جرجانی: ۲۵۷؛ تهانوی، ۱۹۹۶: ۱۷۴۱/۲) یعنی به صورت واضح اگر از کلام چیزی غیر از موضوع عقلی آن اراده شود و از تصرف قولی چیزی غیر از موضوع شرعی آن - عدم افاده حکم به طور کلی - اراده شود، بدان شوخی گویند. (زلمی: ۴۱۲).

پس هازل کسی است که به چیزی سخن می‌گوید، در حالی که معنای آن را می‌داند، اما آن معنا را نه می‌خواهد، نه انتخاب می‌کند و نه به آن راضی می‌باشد. (جدیع، ۱۴۱۸: ۹۸).

تعریف لغوی و اصطلاحی سَفَه: سَفَه در لغت، ضد جلم بوده، اصل آن سبک مغزی و حرکت است. چنان که گفته می‌شود: «تَسَفَّهَتِ الرِّيحُ الشَّجَرَ» یعنی باد درخت را حرکت داد. (جوهری، ۲۲۳۴/۶) سفه در کتب لغت، به معنای چون کم عقل، احمق، سبک اندام، جهل، دشنام دادن، کفر، (ابوحیب، ۱۴۰۸: ۱۷۳) بی عقل، کم فکر، کم فهم، کم قدر، پست، فریب خورده شیطان، اسیر سرکشی، همیشه گنهکار، ناسپاس، بی پروا و... آمده است. (کفوی، ۱۴۱۹: ۵۱۰).

سَفَه در اصطلاح، عبارت از سبکی که به سبب خوشی و یا قهر به انسان پیش می‌شود که او را بر خلاف عقل و شرع بر کاری وادار می‌سازد. (تهانوی: ۹۵۸/۱؛ جرجانی: ۱۱۹) و یا سفه عبارت از ضایع کردن و تلف کردن مال بر خلاف خواست شرع و عقل می‌باشد. (وزارة الاوقاف والشئون الاسلامية: ۱۷۷/۴) و سفیه عبارت از کسی است که مال خود را تبذیر می‌کند، یعنی در جای نادرستی مصرف می‌کند، که موافق حکمت و شرع نمی‌باشد. (زحیلی: ۴۴۹۰/۶)

فرق بین سفه و عتّه در این است که معتوه در برخی افعال و اقوالش به مجنون مشابهت دارد. برخلاف سفیه که به مجنون هیچ مشابهت ندارد، اما سبکی که یا شادمانی است یا غضب، به او پیش می‌شود و به مقتضای آن در امور مالی، بدون فکر کردن جهت آگاه شدن از عواقب خوب و بد آن، عمل می‌کند. (تفتازانی: ۳۸۱/۲)

تعریف لغوی و اصطلاحی سفر: سفر جمع اسفار است، در لغت به معنای قطع مسافه، سفیدی روز، نویسنده و با ضم سین، طعام مسافر و... می‌آید. (جوهری: ۶۸۵/۲)

سفر در اصطلاح، عبارت از خارج شدن به قصد مسیری از محل اقامت تا جای که به اندازه مسیر سه شبانه روز یا بیش‌تر از آن، با حرکت درمیانه شتر یا پیاده باشد. (جرجانی: ۱۱۹)

تعریف لغوی و اصطلاحی خطاء

خطاء جمع اخطئه ضد حق است، در لغت به معانی: کار غیر قصدی، گناه، (رضا: ۲/۲۹۵) اشتباه کردن، سهو کردن و غلط کردن می‌آید. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷، ماده خطاء) خطاء، گاه اطلاق می‌شود و مراد از آن چیزی است که در مقابل صواب قرار دارد، و گاه اطلاق می‌شود و مراد از آن چیزی است که در مقابل عمد قرار دارد. اما در این مقاله، همین معنای دوم مد نظر است. بنابراین، خطاء را در اصطلاح می‌توان چنین تعریف نمود:

خطاء در اصطلاح، عبارت از سر زدن فعلی یا قولی از انسان بر خلاف خواست و اراده وی است. (زلمی، ۱۳۹۴: ۴۱۱) و یا آنچه که در آن برای انسان قصدی نمی‌باشد و آن عبارت از عذری است که در ساقط شدن حق الله معتبر بوده و در ساقط شدن حق العبد، معتبر نمی‌باشد. (نکری: ۶۲/۲)

لفظ مرتبط: لفظ مترادف کلمه غلط، است که در لغت نیز به معنای خطاء آمده است. (قلعجی و قنیبی، ۱۴۰۸: ۳۳۳) اما تفاوت خطاء با غلط در اصطلاح، این است که غلط عبارت از گذاشتن چیزی در غیر جایش، و این جایز است که در ذاتش درست باشد. اما خطاء، به هیچ وجه ثواب [و درست] نیست. برخی گفتند: غلط عبارت از سهو در ترتیب و مضبوط کردن چیزی است. اما خطاء عبارت از سهو در آن‌جام چیزی و یا واقع کردن آن بدون اراده، اما بر کسی دیگر است. (عسکری، ۱۴۱۲: ۳۹۰)

تعریف لغوی و اصطلاحی اکراه: اکراه در لغت از مصدر «کُره» گرفته شده. ضد رضایت و دوست داشتن است. از ماده «کُره و کراهة و مکروهة» از باب «سَلِمَ، کراهیةً و کریهً مثل کُره و کُرهتُ الشئ» به معانی: چون مشقت، تکلیف و یا اجبار به آن‌جام چیزی ناپسند، آمده است. (نسفی: ۱۶۱؛ رازی: ۲۶۹)

اکراه در اصطلاح عبارت از: اجبار کسی بر آن‌جام کاری یا گفتن قولی که راضی نمی‌باشد و در صورت داشتن اختیار، آنرا انتخاب نمی‌کند. (جدیع، ۱۴۱۸: ۱۰۲) یعنی به تعبیر واضح‌تر اکراه عبارت از فشار وارد کردن بر یک انسان به وسیله چیزی اذیت‌رسان، و یا تهدید انسان به آن وسیله، به خاطر مجبور کردن او، به آن‌جام و یا ترک چیزی است. (زرقاء: ۴۵۲/۱)

انواع عوارض اکتسابی

عوارض اکتسابی از دو ناحیه به انسان پیش می‌شود: الف) از طرف خود انسان ب) از طرف شخص دیگر. در این بخش مهم و اساسی، نخست به بررسی عوارض اکتسابی که مسبب آن خود انسان است، و بعد به عارضه‌ی که از ناحیه دیگران به انسان می‌رسد، پرداخته می‌شود.

الف) عوارض اکتسابی که مسبب آن خود انسان است

زیر عنوان فوق موضوعاتی مانند: جهل، سکر، سفه، خطاء و سفر مورد بررسی قرار گرفته و احکام و آثار هر کدام به صورت مختصر بیان می‌شود.

۱) جهل، انواع و احکام آن

در این قسمت، انواع، احکام و پیامدهای جهل در احکام شرعی، بررسی می‌شود.

اقسام جهل و احکام آن‌ها

۱-۱. جهل باطل. این نوع جهل در آخرت عذر محسوب نمی‌شود؛ مانند جهل کافر به صفات خداوند متعال و احکام آخرت، جهل نفس پرستان، مثل جهل برخی معتزله به عذاب قبر، سوال نکیر و منکر و...، جهل بغاوت‌گر نسبت به امام عادل، و نیز جهل کسی که در اجتهادش با قرآن، سنت مشهور و یا اجماع مخالفت می‌کند. مانند فتوا به جواز فروش کنیزان (امهات اولاد) که مذهب بشر مریسی و داود اصفهانی است. (مکی، ۱۴۰۵: ۲۹۷/۳-۲۹۹)

آنان به روایت جابر بن عبدالله-رضی الله عنه- تمسک می‌جویند که فرموده: «كُنَّا نَبِيعُ امَّهَاتِ الْأَوْلَادِ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبِي بَكْرٍ فَلَمَّا كَانَ عُمَرُ هَيَّ عَنْ بَيْعِهِنَّ»، (فارسی، ۱۴۱۴: ۱۶۶/۱۰) إسناد حدیث به شرط مسلم صحیح است.

در زمان رسول خدا-صلی الله علیه وسلم- و ابوبکر-رضی الله عنه- کنیزان را می‌فروختیم، اما عمر-رضی الله عنه- در زمان خودش از آن منع فرمود.

در حالی که اینان به جزء اول روایت فوق استدلال می‌کنند، در حالی که جزء آخر آن بیان‌گر منع آن در زمان حضرت عمر است. و نیز آن روایت، مخالف حدیث مشهور عبدالله بن عباس-رضی الله عنه- است که رَسُولُ اللَّهِ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- می‌فرماید: «أَعْتَقَهَا وَلَدَهَا» (قزوینی، ۱۴۳۰: ۵۶۰/۳) فرزندش او را آزاد کرده است.

و مانند فتوا بر اساس سنت غریب، پیرامون حلال بودن ذبح شده‌ای که قصداً نام خدا ترک شود، در حالی که فتوای مذکور خلاف قول صریح خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا

مِمَّا لَمْ يُذَكَّرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ [الأنعام: ۱۲۱]

از گوشت حیوانی نخورید که نام خدا بر آن برده نشده است.

۲-۱. جهل در محل اجتهاد صحیح. یعنی طوری که مخالف قرآن، سنت و یا اجماع نباشد، این نوع جهل عذر می‌باشد. مانند افطار محجّم به گمان این که حجامت مفطر روزه است، بر وی کفاره لازم نمی‌شود. زیرا حجامت نزد امام اوزاعی مفسد روزه است، نظر به روایت حسن-رضی الله عنه- که رسول-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «أَفْطَرَ الْحَاجِمُ وَالْمَحْجُومُ» (بخاری، ۱۴۱۴: ۶۸۵/۲) روزه کسی که حجامت می‌کند [خون می‌کشد] و آن که حجامت [خونش کشیده] می‌شود، می‌شکند. در حالی که گمان او مبنی بر فتوای مفتی یا سماع حدیث باشد، اما اگر مبتنی بر یکی از این دو چیز نباشد، به اتفاق علماء بر محجوم قضاء و کفاره روزه لازم می‌شود. بر خلاف غیبت کننده، چون اگر او افطار کند به گمان این که غیبت، شکننده روزه است. نظر به روایت انس بن مالک-رضی الله عنه- که رسول-صلی الله علیه وسلم- فرموده: «مَا صَامَ مَنْ ظَلَّ يَأْكُلُ لُحُومَ النَّاسِ» (سیوطی، ۱۴۲۳: ۸۹/۳) کسی که همیشه گوشت مردم را می‌خورد [یعنی آنان را غیبت می‌کند]. روزه نگرفته است. و نیز از انس-رضی الله عنه- روایت است که فرمود: «الْغَيْبَةُ تَقْطَعُ الصَّائِمَ» (زیلعی، ۱۴۱۸: ۴۸۲/۲) غیبت، شکننده [روزه] روزه‌دار است. زیرا این حدیث به اجماع موول است، بنابراین، جهل او در محل اجتهاد صحیح، نمی‌باشد. (مکی، ۱۴۰۵: ۲۹۹/۳-۳۰۰)

و هم‌چنان اگر جهل در محل شبهه باشد، عذر می‌باشد. مانند کسی که با کنیز پدر یا مادرش زنا کند به گمان این که بر او جایز است. نزد جمهور احناف برخلاف زفر، حد و عدت واجب نمی‌شود، زیرا املاک و منافع بین پدران، فرزندان، زن و شوهر مشترک است. بنابراین، شهادت یکی از آنان بر دیگری قبول نمی‌باشد، چون محل اشتباه است، پس جهل چنان شبهه‌ای می‌گردد که مانع حد می‌شود و این را شبهه اشتباه می‌گویند. طوری که بر اساس آن، نسب ثابت نمی‌شود اگرچند فرزندش ادعا نماید. برخلاف آنصورتی که پدر با کنیز فرزندش آمیزش نماید، چون نسب ثابت می‌شود، اگرچند بگوید می‌دانستم که او بر من حرام بود. زیرا شبهه ناشی از این دلیل است. جابر بن عبدالله-رضی الله عنه- در حدیث صحیح روایت می‌کند که رسول-صلی الله علیه وسلم- فرمود: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَيِّك»، (قرزوبنی، ۱۴۳۰: ۳۹۱/۳) تو همراه مالت از پدرت هستی. و شبهه دلیل، قوی‌تر از شبهه اشتباه است. (مکی، ۱۴۰۵: ۳۰۰/۳)

۳-۱. جهل شفیع به بیع. این نوع جهل عذر بوده و هر زمانیکه از بیع آگاه شود، برایش حق شفعه ثابت می‌باشد. زیرا دلیل در حق وی پوشیده است، چون گاهی بیع واقع می‌شود ولی مشهور نمی‌گردد. (مکی، ۱۴۰۵: ۳۰۱/۳)

۴-۱. جهل به وقایع. این نیز عذر مقبولی است، مانند کسی که با زنی ازدواج کرده و نمی‌داند که ازدواج با آن زن به خاطر وجود رابطه‌ی رضاعی میان آن دو، برای وی حرام است، یا مانند

کسی که عصاره‌ی انگور را می‌نوشد اما نمی‌داند که به شراب تبدیل شده است. زیرا در این دو حالت، جرم منتفی است و بر فاعل مجازاتی نیست.

۵-۱. جهل وکیل به عزل خود از جانب موکل. این نیز مقبول است و به همین دلیل، تصرفات وی قبل از علم به عزل، در مورد موکل نافذ خواهد بود. (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

۶-۱. جهل در کشور اسلامی و کشور کفری

۱-۶-۱. جهل در کشور اسلامی. جهل مسلمان در کشور اسلامی به احکام عمومی و روشنی

که کسی در جهل به آن‌ها رخصتی ندارد و با قرآن، سنت و اجماع ثابت شده است، معذور نخواهد بود. مانند وجوب نماز و روزه، حرمت شراب نوشی، زنا، قتل عمد، حرمت تجاوز بر اموال دیگران و غیره. (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۰۷) و فرد ذمی نیز از این قاعده استثناء نیست، چون وقتی در کشور اسلامی ایمان بیاورد، جهل وی نسبت به آن دسته از احکام دینی که بر او اجراء می‌شود، مانند: قصاص، حد زنا و حد سرقت، عذر نمی‌باشد، به دلیل نشر احکام اسلامی و قادر بودن به پرسیدن و دانستن آن‌ها. (مکی، ۱۴۰۵: ۳/۳۰۰؛ زیدان، ۱۳۸۹: ۱۰۸) یعنی در کشور اسلامی فرض بر این است که همه‌ی ساکنان آن به احکام شرعی علم دارند و به همین دلیل، اگر ذمی مسلمان شد و شراب بنوشد، مجازات وی واجب است، زیرا حکم تحریم خمر در دارالاسلام مشهور است و کسی به خاطر جهل به حکم آن معذور نمی‌باشد. (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

۲-۶-۱. جهل در کشور کفری. یعنی جهل به احکام دینی از سوی تازه مسلمان در کشورهای

کفری عذر می‌باشد. مثلاً اگر نماز و روزه آن‌جام نداد، وقتی به آن علم پیدا کرد، بر او قضای آن لازم نمی‌شود و یا شراب بنوشد، گناه و مجازاتی بر او نیست. زیرا مؤاخذه و لزوم تکلیف با رسیدن حقیقی خطاب به وی و یا با رسیدن آن به طریق تقدیری و احتمالی، به فرض مشهور بودن آن در محل وی، ثابت می‌شوند، و دارالحرب محل شیوع احکام شرعی نمی‌باشد. (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۰۹)

۲) سکر (مستی)، انواع و احکام آن

در این بخش، انواع مستی و پیامدهای آن در احکام شرعی بیان می‌گردد.

انواع مستی و احکام آن

الف) مستی از طریق حرام، این با نوشیدن شراب و یا هر نشه‌آور دیگر، به وجود می‌آید.

ب) مستی از طریق مباح، چنانچه از طریق خوردن دوا و چرس و یا در حالت اضطرار و اکراه و یا ندانستن، بوجود بیاید. سکر با هردو نوع خود عقل را دور نمی‌کند، بل که یک مدتی معطلش می‌کند و اما اراده و قصد را از بین می‌برد. (زحیلی: ۴/۲۹۷۱)

حکم مستی به طریق حرام، نزد برخی از علمای مذاهب مانند ظاهریه، امامیه، عثمان

بتی، لیث و یک قول از امام احمد بن حنبل و ابن قیم و قول مختار طحاوی حنفی-رحمهم‌الله-

چنین است که الفاظ انسان در حال مستی اعتبار نداشته و بر اقوال او هیچ اثری مرتب نمی‌شود. اما نزد جمهور احناف، شافعیه و مالکیه: اقوال وی معتبر بوده و به آن‌ها ترتیب اثر داده می‌شود و طلاق و سایر تصرفات وی نافذ می‌گردد. پس در حق الناس مؤاخذه شده و در صورت اتلاف ضامن است. و هم‌چنان نزد جمهور فرد مست بخاطر ارتکاب جرایم مجازات بدنی می‌شود. یعنی اگر مرتکب قتل شود قصاص و اگر زنا کند بالای او حد جاری می‌شود. در نتیجه قول فقهای معتبر است که می‌گویند هیچ یکی از اقوال فرد مست به طریق حرام معتبر نیست، اما بخاطر جرایم ارتكابی در حال مستی به‌طور کامل مؤاخذه می‌شود. (زلمی، ۱۳۹۴: ۴۱۴)

حکم مستی به طریق مباح، مثلا در حالت اضطرار اگر شخصی جهت دفع تشنگی و یا در حالت اکراه به قتل و یا قطع عضو تهدید شود، شراب بنوشد و نشه شود، یا ادویه و نوشابه‌های نشه‌آور استفاده نماید، مبطل تکلیف نبوده و بر شخص نشه اجرای احکام لازم می‌باشد. سخنان وی در مورد طلاق، عتاق، بیع، اقرار، ازدواج و قرض صحیح می‌باشد. زیرا در وجود وی عقل باقی است و فقط درک خطاب شرع به سبب گناه او از بین رفته است. پس مسوولیت گناه و قضای عبادات مشروعی که در حالت نشه فوت شده، باقی است. اگرچه در جریان نشه ادای آن نمازها جایز نمی‌باشد. مگر در ازدواج صغیره در حالت نشه کفایت بصورت مطلق و مهر مثل واجب می‌باشد، زیرا ضرر رساندن نشه به خودش باعث نمی‌شود که به صغیره جواز داشته باشد. (بخاری، ۱۳۵۱: ۲۸۸-۲۷۷) اسلام آوردن نشه، مثل مکزه درست است، زیرا حضرت عکرمه از ابن عباس-رضی الله عنهما- روایت می‌کند که فرمود: (الْإِسْلَامُ يَغْلُو وَلَا يَعْلَى عَلَيْهِ)، (عبدالجبار، ۲۰۱۴: ۱۵/۱) اسلام، غالب است و هیچ‌گاه مغلوب نمی‌شود. اما ارتداد آنان بدلیل نبود قصد و اراده درست نیست، زیرا آنان کلمات کفری را در حالت هوشیاری یادآور نمی‌شوند. خلاصه این که هر کار فرد نشه که به حق الله تعلق بگیرد ساقط شده و در حق العبد ضامن شناخته می‌شود. (بخاری، ۱۳۵۱: ۲۸۹/۲: ۴۱۴)

پس نظر به این که شخص مست با نوشیدن شراب مرتکب حرام شده، جمهور فقهاء با حساب شدن تمام تصرفات قولی بر او سخت‌گیری کرده‌اند. اما نزد گروهی از فقهاء و یک قول از حنابله تصرفات قولی فرد نشه مثل نکاح، طلاق و اقرار درست نبوده و هیچ چیز شمار نمی‌شود، زیرا عقل و اختیار که شرط تکلیف است در نشه وجود ندارد. ولی اگر قتل کند، نزد جمهور قصاص می‌شود و نزد ظاهریه قصاص نمی‌شود، به دلیل نبود وصف عمد که این موجب قصاص می‌باشد. و این نظر که تصرفات نشه چیزی شمار نمی‌شود، موافق ادله و اصول شرعی است و بدون اجرای حد شراب بر وی جزای دیگری جایز نمی‌باشد. بر این اساس، هیچ تفاوتی بین آثار تصرف نشه به طریق مباح

باشد و یا حرام نمی‌باشد، و هم‌چنان اضافه روی در جزای شرعی آن جواز ندارد. (جدیع، ۱۴۱۸: ۱۰۲-۱۰۱)

خلاصه‌ی آن‌چه که فقهاء در مورد نشه‌آور گفته‌اند، این است که: نشه بودن را ساقط کننده تکلیف، ضایع کننده حقوق و سبب تخفیف جرایمی که از بی‌هوشان صادر می‌شود، قرار نداده‌اند. زیرا آن خودش جنایت است و مناسب نیست که صاحب جنایت از آن استفاده کند. (وزارة‌الاوقاف و الشؤون الاسلامیة، ۱۴۰۴: ۱۶۵/۷)

۳) هزل، انواع و احکام آن

از نظر فقهای اسلامی تصرفات قولی که به شوخی و یاوه مربوط می‌شود، سه نوع است، و هر کدام حکم خاص دارد که، در ذیل به صورت مختصر بررسی می‌شود.

الف) اخبارات (اقرارات): چنان‌چه فردی می‌گوید: (لِفُلَانٍ عَلِيٌّ كَذَا): فلانی بالای من اینقدر پول دارد. یا (هَذَا الْمَالُ لِي): این مال مربوط من است. یا (أَنَا قَتَلْتُ فُلَانًا): من فلانی را کشتم. در صورتیکه واقعیت نداشته باشند، این نوع اقرارات فاسد بوده و هیچ چیزی بر آن‌ها مرتب نمی‌گردد، زیرا آن‌ها دروغ‌اند. (جدیع، ۱۴۱۸: ۹۸) مثلاً اگر کسی از سر شوخی به بیع، نکاح یا طلاق و یا چیز دیگری اقرار کرد، اقرار وی معتبر نبوده، اثری بر آن مرتب نمی‌شود حتی اگر خود فرد هم آن را اجازه دهد، زیرا اجازه مرتبط به موضوع انعقاد یافته‌ای است، که احتمال صحت و بطلان را دارد و به چیزی که اصلاً منعقد نشده است، ملحق نمی‌گردد، همانطور که اجازه، کذب را صدق نمی‌گرداند. (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

ب) اعتقادات: این نوع بر آن‌چه که شخص هازل می‌گوید واقع می‌شود، و گفته نمی‌شود که حقیقت آن‌ها اراده نشده است. مثلاً اگر انسان به کلمه کفر به شوخی سخن بگوید و بعد بگوید که عمل به آن را اراده نکرده‌ام، برگشت از اسلام شمار می‌شود، زیرا در شوخی وی ناچیز شمردن دین اسلام است. (جدیع، ۱۴۱۸: ۹۹) خداوند متعال در زمینه می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَدِرُوا قَدَّ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿﴾ [التوبة: ۶۵-۶۶].

اگر از آنان بازخواست کنی می‌گویند برای سرگرمی و شوخی سخنانی می‌گفتیم، بگو آیا خدا و آیات او و پیغمبرش را تمسخر می‌کردید و ریشخند می‌نمودید. عذر خواهی نکنید، شما پس از ایمان آوردن کافر شده اید.

و نیز عبدالله بن بریده-رضی الله عنهما- از پدرش روایت دارد که رسول-صلی الله علیه وسلم- فرمود: (مَنْ حَلَفَ فَقَالَ: إِنِّي بَرِيءٌ مِنَ الْإِسْلَامِ، فَإِنْ كَانَ كَاذِبًا فَهَوَّ كَمَا قَالَ، وَإِنْ كَانَ صَادِقًا فَلَنْ يَرْجِعَ إِلَى الْإِسْلَامِ سَالِمًا)، (سجستانی: ۲۲۴/۳)

هر که قسم یاد کند و بگوید: من از اسلام بیزارم، اگر دروغ بگوید، پس او دروغگو است. و اگر راست بگوید، او هرگز به سلامت به اسلام برنمی‌گردد. یعنی شخص با همان شوخی مرتد می‌شود گرچه قصد حکم آنرا نیز نداشته باشد. بر ارتداد احکام دنیوی زیادی مرتب می‌شود، مانند جداشدن زن و شوهر و... (زیدان، ۱۳۸۹: ۱۱۲)

ج) انشاءات: انشاءات به معنای صورت دادن به اسبابی است که احکام مقرر شرعی بر آنها مرتب می‌شوند، مانند بیع، اجاره و دیگر عقود و تصرفات. (زلمی: ۴۱۲) انشاءات طور ذیل بر دو نوع می‌باشد:

نوع اول، به سبب هزل و شوخی نیز نافذ و صحیح می‌شوند. و آن مواردی است که در این روایت ابوهریره-رضی الله عنه- آمده که رسول-صلی الله علیه وسلم- فرمود: (ثَلَاثٌ جِدُّهُنَّ جِدٌّ وَهَزْلُهُنَّ جِدٌّ: النَّكَاحُ، وَالطَّلَاقُ، وَالرَّجْعَةُ)، (ترمذی، ۱۴۳۰: ۴۵/۳) سه چیز اند که جدیت و شوخی آنها، جدی است: نکاح، طلاق و رجعت. ممکن معنای که در تایید این عقود با وجود شوخی کردن است، این باشد که آنها خالی از حق الله نمی‌باشند، پس در این صورت، شوخی با آنها به معنای آیات الهی را به مسخره گرفتن می‌باشد. (جدیع، ۱۴۱۸: ۹۹) چنان که در موقع بیان احکام طلاق، می‌فرماید: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ [البقرة: ۲۳۱].

آیه‌های خدا را به باد استهزا نگیرید.

نوع دوم، با شوخی کردن نافذ و صحیح نمی‌شوند. و این باقی انواع عقود مثل بیع و اجاره و غیره می‌باشد. پس اگر انسانی به دیگری به شوخی بگوید: (بِعْتُكَ كَذَا) به تو اینقدر فروختم. به دلیل عدم رضایت و اراده حکم آن توسط شوخی کننده، صحیح نمی‌شود. (جدیع، ۱۴۱۸: ۱۰۰) خداوند متعال در مورد می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنْكُمْ﴾ [النساء: ۲۹]

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال همدیگر را به ناحق نخورید مگر این که داد و ستدی باشد که از رضایت سرچشمه بگیرد.

۴) سَفَه، احکام و آثار آن

سفه، هیچ یکی از اهلیت و جوب و اهلیت اداء را نفی نمی‌کند، چونکه سفیه با داشتن عقل، مخاطب به تکالیف می‌باشد، لکن سفه در تصرف مالی وی تأثیر می‌گذارد. پس حجر بر او واجب می‌شود. بنابراین، تا زمانی که دارای چنین وصفی بوده باشد، تصرف او در اموالش ممکن نیست. (جدیع، ۱۴۱۸: ۱۰۰) این نظر امام مالک، احمد و شافعی است. (شیبانی، ۱۴۲۳: ۱/۴۲۹؛ حنبلی: ۲۳۴/۳: ۱۴۰۶)

از نظر جمهور فقهاء و صاحبین که در مذهب حنفی قول مفتی به است، مدت حجر مال سفیه و قرار گرفتن تحت ولایت ولی، تا زمان تحقق رشد او می‌باشد. (زحیلی: ۲۹۷/۴؛ جزیری، ۱۴۲۴: ۳۲۸/۲) چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَ اسْتَمُّ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ﴾ [النساء: ۶]

یتیمان را بیازماید تا آنگاه که به سن ازدواج می‌رسند، اگر از آنان صلاحیت و حسن تصرف دیدید، اموالشان را بدیشان برگردانید.

وجه استدلال جمهور از آیت فوق، اینست که: ما به دادن اموال یتیمان بعد از بلوغ و رسیدن به رشدشان امر شده‌ایم، نه در غیر این حالت. (وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ۱۴۰۴: ۴۹/۲۵) و هم‌چنان خداوند متعال از دادن مال به سفیهان منع فرموده، و برای اولیاء اجازه نداده مگر به غذا و لباس دادن آنان. چنان که می‌فرماید: ﴿وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾ [النساء: ۵]

اموال کم خردان را که در اصل اموال شما است به خود آنان تحویل ندهید، چرا که خداوند اموال را برایتان قوام زندگی گردانیده است. از آن خوراک و پوشاک ایشان را تهیه کنید و با سخنان شایسته با آنان گفتگو کنید.

و آیه نیز دلالت می‌کند بر این که هدف از نسبت مال به اولیاء، مال ولی نیست، بل که مال سفیه است. زیرا [ولی]، غذا و لباس نمی‌دهد، مگر از مال خود سفیه. (وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ۱۴۰۴: ۴۹/۲۵) و نیز هنگام کتابت دین، می‌فرماید: ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُبْلَىٰ هُوَ فَلْيَمْلِكْ لِئَلَّا يَأْتِيَنَّكَ بِالْعَدْلِ﴾ [البقرة: ۲۸۲].

و اگر کسی که حق بر ذمه او است کم خرد یا ناتوان باشد، یا او نتواند که املا کند، باید ولی او دادگرانه املا کند. در این آیه، خداوند متعال، عبارت سفیه را مانند عبارت کسی که توان تعبیر را ندارد قرار داد، و عبارت ولی آن را قایم‌مقام عبارت او قرار داد و ولایت را بر او واجب کرد، و این خود از نشانه‌های حجر می‌باشد. (وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية، ۱۴۰۴: ۴۹/۲۵)

و نیز از مغیره بن شعبه-رضی‌الله عنه- روایت است که رسول-صلی‌الله علیه وسلم- فرمود: {إِنَّ اللَّهَ كَرِهَ لَكُمْ ثَلَاثًا: قِيلَ وَ قَالَ، وَ إِصَاعَةَ أَمْالٍ، وَ كَثْرَةَ السُّؤَالِ}، (بخاری، ۱۴۱۴: ۵۳۷/۲) خداوند متعال سه چیز را ناپسند دآن‌استه؛ قیل و قال، ضایع کردن مال و زیاد سوال کردن.

وجه استدلال به حدیث فوق، اینست که نهی از چیزی، امر به ضد آن است، در این‌جا نهی بر وجوب محافظت مال، دلالت می‌کند، و این‌که باقی گذاشتن مال در دست سفیه مبذر، مخالف امر است، پس منع او واجب می‌شود. (وزارة‌الاقواف و الشؤون الاسلامیة، ۱۴۰۴: ۵۰/۲۵) چنان‌که نعمان بن بشیر-رضی‌الله عنه- از پیامبر-صلی‌الله علیه وسلم- شنیده که فرمود: (خُدُّوا عَلٰی اَيْدِي سَفَهَائِكُمْ)، (طبرانی، ۱۴۲۷: ۹۱/۲۱) سفیهان خود را دست‌گیری کنید. و قاعده (۹۸۲ مجله) در زمینه مقرر می‌دارد: «إِذَا بَلَغَ الصَّبِيُّ غَيْرَ رَشِيدٍ لَمْ تُدْفَعْ إِلَيْهِ أَمْوَالُهُ مَا لَمْ يَتَحَقَّقْ رُشْدُهُ وَ يَمْنَعُ مِنَ التَّصَرُّفِ كَمَا فِي السَّابِقِ»، (مجله‌الاحکام العدلیه: ۱۹۰) وقتی طفل به سن رسید که رشید نبود، اموالش را تا هنگامی ثبوت رشدش به او ندهید، و مانند قبل از رشد، محجور قرار می‌گیرد.

اما نزد بسیاری از علماء به استثنای ابن ابی‌لیلی و ابویوسف-رحمهماالله- عقود غیر مالی مثل نکاح، طلاق، خلع و غیره، از طرف شخص سفیه صحیح و نافذ است. زیرا در نفس عقد، تبذیر و سوء استعمال متصور نمی‌باشد. (جدیع، ۱۴۱۸: ۱۰۰؛ فاسی، ۱۴۲۴: ۱۷۸/۲)

پس خطاب حقوق‌الله و حقوق‌العباد، هردو متوجه سفیه می‌شود. مگر این‌که شریعت چیزی را که به مصلحت است رعایت کند، بنابراین، سفیه از آزادی تصرف در مالش بخاطر حفظ آن، منع می‌شود. (وزارة‌الاقواف و الشؤون الاسلامیة، ۱۴۰۴: ۱۴۵/۷).

امام ابوحنیفه-رحمه‌الله- و موافقان او (ظاهریه) می‌گویند: سفیه بعد از بلوغ محجور نمی‌شود، بل که تا زمان رسیدن به سن ۲۵ سالگی مال او برایش داده نمی‌شود. نظر به این فرموده الهی: ﴿وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا﴾ [النساء: ۶].

و اموال یتیمان با اسراف و تبذیر و با عجله و شتاب نخورید پیش از آن‌که بزرگ شوند. وجه استدلال امام صاحب از آیه فوق، این است که خداوند متعال ولی را از اسراف در مال یتیم منع نموده از ترس این‌که بزرگ نشود و ولایت سفیه بر ولی باقی نماند. صراحت آیه مبارکه بر زوال ولایت ولی از سفیه بعد از بزرگ شدن، بیان‌گر زوال حجر از سفیه به سبب بزرگ شدن است، زیرا ولایت بر سفیه از باب ضرورت است و وقتی سفیه خودش متصرف بگردد، ضرورت از بین می‌رود. (وزارة‌الاقواف و الشؤون الاسلامیة، ۱۴۰۴: ۵۰/۲۵-۵۱) اضافه می‌کند مدت منع مال سفیه بعد از رسیدن به سن ۲۵ سالگی ختم می‌شود، زیرا این سنی است که غالباً در آن رشد بوجود می‌آید، اگر بعد از آن رشید نشد دیگر نباید منتظر رشد او بود. اما تصرفات او در مدت منع از مالش، نافذ

نمی‌شود مگر وقتی نفع محض برایش داشته باشد، و یا وصیت به ثلث کرده، و یا از جمله آن‌چه باشد که قابل فسخ نباشد، مانند نکاح، طلاق و... و از باقی تصرفاتش منع می‌شود. (زحیلی: ۲۹۷۵/۴)

و هم‌چنان امام صاحب و موافقان او، به حدیث حبان بن منقذ انصاری-رضی‌الله‌عنه- نیز استدلال می‌کند که در معاملات فریب می‌خورد، پیامبر-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- برایش فرمود: {إِذَا بَعَثَ قَتْلًا: لَا خِلَابَةَ}، (نسائی، ۱۴۲۱: ۱۶/۶) وقتی معامله کردی بگو فریبی نباشد. وجه استدلال آنان این است که می‌گویند: با آن‌که خانواده حبان از آنحضرت حجر وی را خواستند، ولی رسول-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- او را محجور نکرد. اگر حجر بر آن‌که فریب بخورد مشروع می‌بود، حتماً او را از بیع منع می‌کرد.

و هم‌چنان از نظر عقلی می‌گویند: سفیه، مخاطب آزاد است و مانند رشید در مالش تصرف مطلق دارد، و بدون شک وجود حقیقی تصرف به سبب وجود رکن، و وجود شرعی تصرف به سبب صدور از اهلش و اجرای آن در محلش می‌باشد. و این همه [شروط] در تصرف مالی سفیه یافت می‌شود. (وزاره‌الاقواف و الشؤون الاسلامیة، ۱۴۰۴: ۵۰/۲۵-۵۱)

حکم کسی که به سن رشد برسد و بعداً سفیه گردد

نزد امام ابوحنیفه-رحمه‌الله- حجر او جواز ندارد. زیرا او در تصرفاتش آزاد است و حجر منافی آزادی است و در این به هدر دادن انسانیت و کرامت او می‌باشد. اما نزد جمهور فقهاء و صاحبین که در مذهب حنفی به قول ایشان فتوا داده شده: حجر بر سفیه جواز دارد، بدلیل رعایت مصلحت و محافظت بر مال او تا محتاج کسی نشود. (زحیلی: ۴، ۲۹۷۵) بنابراین، حکم سفیه در تصرفات قابل فسخ مثل بیع، اجاره و غیره مانند صغیر ممیز می‌باشد، یعنی اگر کارش متردد بین نفع و ضرر باشد متوقف بر اذن است، و اگر به مانند هبه ضرر محض باشد، باطل خواهد بود، و در آن‌چه نفع محض باشد صحیح و نافذ است. و به استحسان وصیت در امور خیر برای وی جایز است، اگرچه وی اهلیت تبرع و بخشش و احسان را هم نداشته باشد. البته تصرفات غیر قابل فسخ او مانند نکاح و طلاق صحیح و نافذ است، و در این مورد حکم وی با صغیر ممیز متفاوت است. (زلمی: ۴۱۳) چنان‌که در ماده (۹۹۰ مجله) آمده: (السَّفِيهِ الْمَحْجُورُ هُوَ فِي الْمَعَامَلَاتِ كَالصَّغِيرِ الْمُمَيَّرِ وَوَلِيِّ السَّفِيهِ الْحَاكِمُ فَقَطْ، وَلَيْسَ لِأَبِيهِ وَجَدِّهِ وَأَوْصِيَاءِهِ حَقُّ الْوِلَايَةِ عَلَيْهِ)، (مجله الاحکام العدلیة: ۱۹۱) سفیه تحت حجر در معاملات مانند صغیر ممیز است که سرپرست او تنها حاکم است. پدر، پدرکلان و اوصیای او حق سرپرستی او را ندارند.

اما حجر بر سفیه در چنین حالت، یعنی به سبب ثابت شدن سفاهت و تبذیر، به حکم دستگاه قضایی می‌باشد، و نیز حجر بخاطر منع رسیدن ضرر به کسی است که همراه سفیه و بدون شناخت

وی معامله می‌کند. این دیدگاه ابویوسف، شافعی، احمد و مالک-رحمهم‌الله- می‌باشد. در چنین حالت حجر بر سفیه، منحصر در تصرفات قابل فسخ که هزل آن‌ها را باطل می‌سازد، مثل بیع، اجاره و... می‌باشد. اما تصرفات غیر قابل فسخ که هزل آن‌ها را باطل نمی‌سازد، مانند ازدواج، خلع و... به اجماع علماء، محجور قرار نمی‌گیرد. (زحیلی: ۲۹۷۵/۴)

۵) احکام سفر

سفر منافی هیچ نوع اهلیت چه وجوب باشد یا اداء، در عبادات باشد یا غیر آن، بدلیل وجود توانایی باطنی و ظاهری، نمی‌باشد. بل که سفر سبب تخفیف می‌گردد. زیرا سفر محل مشقت بوده و سبب قصر نماز و افطار روزه می‌باشد. (ابن‌امیرحاج، ۱۴۰۳: ۲/۲۰۳؛ مازن صباح: ۸)

۶) خطاء، انواع و احکام آن

در این جا خطای که در مقابل عمد است، عارضه‌ای است که هیچ نوع اهلیت را نفی نمی‌کند، لکن در رفع گناه عذر می‌باشد. (جدیع، ۱۴۱۸: ۹۷) اصل در رفع خطاء، این دلایل است، ابن عباس-رضی‌الله‌عنه- می‌گوید: رسول-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- فرمود: (إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنَّسْيَانَ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ)، (قزوینی، ۱۴۳۵: ۴۳۹) بدون شک خداوند متعال [گناه] اشتباه، فراموشی و مکره بودن را از امت من برداشته است. و نیز خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ وَلَكِنْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ [الأحزاب: ۵] هرگاه در این مورد اشتباه کردید، گناهی بر شما نیست. ولی آن‌چه را که دلتان می‌خواهد به هر حال، پیوسته خدا آمرزگار و مهربان بوده و هست.

نزد اهل سنت، از نظر عقلی به سبب خطاء مؤاخذه جایز است. برخلاف، معتزله می‌گویند: مؤاخذه در مقابل جنایت است، و این جنایت بدون قصد که تحقق نمی‌یابد. در جواب گفته می‌شود: منظور از جنایت در این جا بی احتیاطی است، و گناه مانند زهر است، اگرچند به خطاء خورده شده باشد، منجر به هلاکت می‌شود. پس ارتکاب گناه، اگرچه قصدا نباشد، منجر به مجازات می‌گردد. (ابن‌امیرحاج، ۱۴۰۳: ۲/۲۰۴)

حکم خطاء در حق الله و حق العبد

اول) خطاء در حق الله-جل جلاله-: خداوند -جل جلاله- خطاء را در اسقاط حق خویش عذر قرار داده است. زیرا عمرو بن عاص-رضی‌الله‌عنه- می‌گوید: از نبی -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- شنیدم، می‌فرمود: «إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»، (نیشابوری، ۱۳۷۴: ۳/۱۳۴۲) وقتی حاکم بر اساس اجتهاد خود فیصله نمود و به حق رسید، برایش دو اجر است، و اگر اشتباه کرد برایش یک اجر است. و هم‌چنان آن را شبهه

مانعه در مجازات قرار داده است، مانند کسی که اگر زنی در خواب به سوی او لور بخورد، و به گمان این که خانم خودش است با او آمیزش کند، حد بر او جاری نمی‌شود. و هم‌چنان مانند کسی که به گمان شکار به سوی انسانی تیر بزند و آن را بکشد، قصاص ندارد. (ابن‌امیرحاج، ۱۴۰۳: ۲/۲۰۵) بنابراین، اشتباهی که در باره حق الله واقع می‌شود، مثل خطای مجتهد در فتوا و یافتن جهت قبله، قابل بخشش است. (جدیع، ۱۴۱۸: ۹۷) و نیز خطاء، صلاحیت این را دارد که شبهه به حساب آید و سبب اسقاط مجازاتی شود. مانند حدود از جمله حد زنا، که حق الله به حساب می‌آید. (زلمی، ۱۳۹۴: ۴۱۱)

دوم) خطاء در حق العبد: اما خطاء در حقوق العباد، سبب ضمانت اشیای تلف شده می‌شود. مانند این که کسی گوسفند کسی را به گمان شکار تیر بزند و یا مال او را به گمان این که ملک خودش است، بخورد. زیرا این‌ها تاوان مال است نه جزای فعل، [این تاوان] بدلیل معصوم بودن محل است، و خطاکاری، آن عصمت را نفی نمی‌کند. (ابن‌امیرحاج، ۱۴۰۳: ۲/۲۰۵) لهذا اشتباه در حقوق بندگان، سبب رفع گناه تجاوز، فی‌المثل قتل خطاء می‌شود، نه کل مطالبات آنان. چنان‌چه خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ﴾ [النساء: ۹۲].

هیچ مؤمنی را نسزد که مؤمن دیگری را بکشد مگر از روی خطاء. کسی که مؤمنی را به خطاء کشت باید که برده مؤمنی را آزاد کند و خونبهای هم به کسان کشته شده بپردازد. و اگر چیزی از عقود مثل بیع، نکاح، طلاق و... به اشتباه آن‌جام شود، این تصرفات همه نزد جمهور علماء بدلیل نبود قصد و اراده باطل می‌باشند. اما علمای احناف، آن معاملات را صحیح می‌دانند. نظر به دلایل فوق، در این زمینه، قول جمهور حجیت دارد. (جدیع، ۱۴۱۸: ۹۸)

هر دو نوع خطاء منافی اهلیت نیست، زیرا همراه آن عقل وجود دارد، و جنایت خواندن آن از جهت بی‌پروایی است. بنابراین، جزا به قدر جرم نه، بل که به قدر بی‌پروایی که منجر به ایجاد آن جرم گردیده، تعیین می‌شود. (ابن‌امیرحاج: ۲/۲۰۴).

ب) عارضه‌ای اکتسابی که از ناحیه دیگران به انسان می‌رسد

و این عارضه، نظر به تحقیقی که در لابلای متون فقهی آن‌جام شد، تنها پدیده اکراه است، که در این‌جا پیرامون آثار آن در احکام شرعی، به صورت مختصر پرداخته می‌شود.

۷) اکراه، انواع و احکام آن

اکراه نیز در ذات خود منافی اهلیت و وجوب و اهلیت اداء نمی‌باشد. اما در برخی احکام به سبب تصرفات اکراهی که برخلاف اقتضای شریعت صورت می‌گیرد، تأثیر می‌گذارد. نظر به این دلایل.

چنان که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ﴾ [النحل: ۱۰۶]

کسانی که پس از ایمان آوردنشان کافر می‌شوند به جز آنان که وادار به اظهار کفر می‌گردند و در همان حال دل‌هایشان ثابت بر ایمان است.

و در جای دیگر مهربانی می‌کند: ﴿وَلَا تُكْرِهُوا فَتِيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا لِبَبْتَعُوا عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَنْ يُكْرِهِنَّ فَإِنَّ اللَّهَ مِنْ بَعْدِ إِكْرَاهِهِنَّ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [النور: ۳۳]

هم‌چنین کنیزان خود را وادار به زنا نکنید، اگر آنان خواستند عقیف و پاکدامن باشند. تا بدین وسیله خواهان مال و دارایی زودگذر دنیا بوده و هر کس ایشان را وادار کند، اگر از واداشتن آنان توبه کند، خدا آمرزگار و مهربان است.

و نیز از ابن عباس-رضی‌الله‌عنه- می‌گویید که رسول-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- فرمود: (إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِ أُمَّتِي الْخَطَأَ، وَالنِّسْيَانَ، وَمَا اسْتَكْرَهُوا عَلَيْهِ). پس نظر به آیه و حدیث فوق، خداوند متعال گناه و ملامتی را از شخصی که، به گناه مجبور شود، مرفوع ساخته است. (جدیع، ۱۴۱۸: ۱۰۲) اما در مورد حکم تصرفاتی که از طرف مکره واقع می‌گردد، علماء اختلاف دارند. ابتدا علمای جمهور، اکراه را دو نوع تقسیم کرده و بعد حکم هر کدام را طور ذیل بیان می‌کند.

اول) اکراه به حق: مانند اکراه قاضی به پرداخت دین مدیون، این اکراه درستی است، که سبب برائت مکره می‌گردد.

دوم) اکراه به ناحق: مانند اکراه بر گفتن کلمه کفری، کشتن انسان، دزدی، شراب نوشی و... این نوع اکراه اثری نداشته و فرد مکره به سبب آن، مواخذه نمی‌شود، اما چنین تصرفاتی، باطل می‌باشد. (جدیع، ۱۴۱۸: ۱۰۳)

مگر علماء در مورد حکم قتل مکره اختلاف دارند، طوری که نزد برخی از مکره گذشت نمی‌شود، بدلیل برابری حرمت نفس مکره و آن‌که اراده قتلش می‌شود. پس عذر به سبب اکراه منتفی می‌باشد. اما فرضاً اگر تحت اکراه مرتکب قتل شود، آیا مکره قصاص می‌شود یا مکره؟ در این‌جا مذهب احناف نسبت به غیرشان واضح‌تر است و آن قصاص از مکره است. چون مکره به منزله آله قرار می‌گیرد، و در اصل، قاتل کسی است که به قتل او می‌دارد.

و هم‌چنان آن‌چه به حقوق العباد ارتباط می‌گیرد، مانند اتلاف اموال، ضمانت بر مکره است نه مکره، [چون اکراه] ظلمی است که در حق مکره صورت گرفته است. از جمله دلایلی که بیان‌گر بطلان آثار تصرفات اکراهی است، این روایت عایشه -رضی‌الله‌عنها- است که رسول-صلی‌الله‌علیه‌وسلم- فرمود: (لَا طَلَّاقَ وَلَا عَتَاقَ فِي إِغْلَاقٍ)، (قزوینی، ۱۴۳۰: ۲۰۱/۳) در حالت اکراه،

طلاق دادن و آزاد کردن درست نیست. در این حدیث، منظور از اغلاق، اکراه است. (جدیع، ۱۴۱۸: ۱۰۴)

نتیجه گیری

بعد از تحقیق و بررسی پیرامون موضوع به نتایج ذیل دست یافتیم. عوارض اکتسابی شش نوع است. از جمله، جهل که انواع مختلف و آثار متفاوتی در احکام شرعی ایجاد می کند که در متن مقاله بررسی شده است.

مستی به دو نوع تقسیم شده که نوع اول از طریق حرام، مانند نوشیدن شراب و... از نظر ظاهریه، امامیه، عثمان بتی، لیث و یک قول از امام احمد، ابن قیم و قول مختار طحاوی حنفی -رحمهم الله- : الفاظ و اقوال انسان در چنین حالت، اعتبار ندارد. اما نزد جمهور احناف، شافعیه و مالکیه: اقوال وی معتبر بوده و طلاق و سایر تصرفات وی نافذ است. نوع دوم از طریق مباح است، مانند حالت اضطراب یا اکراه، اگر کسی به نوشیدن شراب و... مجبور شود، منافی تکلیف نبوده و اقوال وی در معاملات درست است. پس مسوولیت گناه و قضای عبادات مشروع فوت شده در حالت نشه، باقی است. به استثنای ازدواج با صغیره که در حالت نشه هم باشد، کفایت و مهر مثل به صورت مطلق واجب است. اسلام آوردن نشه، مانند مکروه درست است. بنابراین، هر کار نشه که متعلق به حق الله باشد، ساقط شده و در حق العباد ضامن است. دیده می شود که انفاذ تمام تصرفات قولی نشه نزد جمهور فقهاء، دیدگاه سخت گیرانه است، اما نزد گروهی از فقهاء و یک قول از حنابله، تصرفات قولی نشه مثل نکاح، طلاق و... درست نیست. همین نظر راجح است. و تنها حد شراب قابل تطبیق است.

هزل، در سه نوع تصرف واقع می شود. (۱) اخبارات، مانند اقرار به بیع، نکاح و... این نوع اقرارات فاسد بوده و هیچ چیز بر آن‌ها مرتب نمی گردد. (۲) اعتقادات، در این قسمت شخص شوخی کننده هرچه بگوید، واقع می شود. مانند شوخی با کلمات کفری، که انسان مرتد می گردد. (۳) انشاءات، این نیز بر دو نوع است. یک نوع آن شوخی بردار نیست، مانند نکاح، طلاق و... نوع دوم آن با شوخی کردن، نافذ نمی شوند، مانند عقود.

سفه، هیچ نوع اهلیت را نفی نمی کند. اما در تصرفات مالی موثر است. از نظر امام مالک، احمد و شافعی -رحمهم الله- سبب حجر است. از نظر جمهور فقهاء و صاحبین که قول مفتی به است، مدت حجر سفیه تا زمان تحقق رشد است. اما نزد بسیاری از علماء به جز ابن ابی لیلی و ابویوسف -رحمهم الله-، عقود غیر مالی مثل نکاح، طلاق و... از طرف سفیه، نافذ است. از نظر امام ابوحنیفه و موافقان او مانند ظاهریه، سفیه بعد از بلوغ محجور نمی شود، بل که تا زمان رسیدن

به سن ۲۵ سالگی، صرف مال او برایش داده نمی‌شود. اگر بعد از آن، رشید نشد نباید منتظر رشد او بود. در این مدت تصرفات وی نافذ نمی‌شود مگر وقتی به نفع محض او باشد، از باقی تصرفاتش منع می‌گردد. اگر کسی به سن رشد برسد و بعدا سفیه بگردد، نزد امام ابوحنیفه-رحمه‌الله- حجر او جواز ندارد. اما نزد جمهور فقهاء و صاحبین که قول مفتی به است، حجر او جواز دارد. پس تصرفات قابل فسخ او مانند ممیز صغیر، موقوف به اجازه است. سفر، نیز هیچ نوع اهلیت را نفی نمی‌سازد، بل که سبب تخفیف می‌گردد.

خطای که در مقابل تعدد است، عارضه‌ای است که هیچ نوع اهلیت را نفی نمی‌کند، بل که در رفع گناه عذر می‌باشد. از نظر اهل سنت برخلاف معتزله، از دید عقلی به سبب خطاء، مواخذة جایز است. پس در سقوط حق الله مانند حدود و... عذر است. اما در حقوق العباد، حکم ضمانت ثابت است. بنابراین از نظر جمهور علماء بدلیل نبود اراده، عقود مانند بیع، نکاح و... باطل، اما نزد علمای احناف درست است.

عارضه اخیری، اکراه است. این در ذات خود منافی هیچ نوع اهلیت اداء نمی‌باشد، بل که در برخی احکام تأثیر می‌گذارد. اکراه به حق و ناحق تقسیم شده که، اکراه به حق مثل اکراه قاضی به ادای دین مدیون، اکراه درستی است که سبب براءت مکروه می‌گردد. اکراه به ناحق مانند اکراه به گفتن کلمات کفری، قتل و... بدون اثر بوده و مکروه مؤاخذه نمی‌شود. از نظر احناف، در حقوق الله و حقوق العباد، تنها مکروه ضامن است. چون اکراه ظلمی است که در حق مکروه صورت گرفته و به عنوان آله شمار می‌شود.

پیشنهادها

۱- به همه محققین علوم شرعی، پیشنهاد می‌نمایم، که در مورد عوارض اکتسابی در اصول فقه و آثار آن در احکام شرعی عملی، به گونه مستقل به نوشتن مقالات و رسایل بیشتر، همت ورزند تا مسوولیت خویش را پیرامون آگاهی‌دهی مردم خود ادا نمایند.

۲- به جوانان قلم به‌دست، پیشنهاد دارم که، عمر و زمان خود را غنیمت شمرده و در پی مطالعه و آگاهی از مسایل فقهی به خصوص، موضوع پیامد عارضه‌های سماوی و اکتسابی برابند، تا در صحنه زندگی، به مشکلات مواجه نشوند.

۳- به علماء و امامان مساجد، پیشنهاد می‌کنم که در خطابه‌های‌شان، مسایل مختلفی مربوط به آثار و پیامدهای عوارض اکتسابی و سماوی را در احکام فقهی، برای مسلمانان بیان نمایند، تا اگر یک موقع خدای ناخواست، به چنان آفت‌ها و اسباب دچار شدند، راه حل آن را از قبل، نزد خود داشته باشند، و به صورت درست به تکالیف دینی خود عمل نمایند.

منابع

قرآن کریم

- ابن اثیر جزری، مجدالدین بن محمد (۱۳۹۹هـ) النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، محقق: طاهر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، بیروت: المكتبة العلمية.
- ابن امیرحاج، شمس الدین محمد بن محمد (۱۴۰۳هـ) التقرير و التحییر، بیروت: دارالکتب العلمية.
- ابن ماجه قزوینی، محمد بن یزید (۱۴۳۰هـ) سنن ابن ماجه، محقق: شعيب الارنؤوط و آخرون، بیروت: دار الرسالة العالمية.
- ابو حارث غزی، محمد صدقی بن احمد (۱۴۲۴هـ) مُوسُوعَةُ القَوَاعِدِ الفِقهیَّة، بیروت: مؤسسة الرسالة.
- ابو حبیب، سعدی (۱۴۰۸هـ) القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دمشق: دارالفکر.
- احمد، رضا (۱۳۷۷-۱۳۸۰هـ) معجم متن اللغة (موسوعة لغوية حديثة)، بیروت: دار مكتبة الحياة.
- احمد نكري، عبدالنبي بن عبدالرسول (۱۴۲۱هـ) دستورالعلماء - جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون، بیروت: دارالکتب العلمية.
- آن دوزی، رینهارت بیتر (۱۳۰۰هـ). تکملة المعاجم العربية، الجمهورية العراقية: وزارة الثقافة و الاعلام.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۴هـ) صحیح البخاری، محقق: مصطفى ديب البغا، دمشق: دار ابن كثير.
- بخاری، محمد امین بن محمد (۱۳۵۱هـ) تیسیرالتحریر، مصر: مصطفى البابی الحلبي.
- ترمذی، محمد بن عیسی (۱۴۳۰هـ) الجامع الكبير - سنن الترمذی، تحقیق: شعيب الارنؤوط، دمشق: دارالرسالة العالمية.
- تفتازانی، سعدالدین مسعود بن عمر (ب.ت) شرح التلویح علی التوضیح، مصر: مكتبة صبيح.
- تهانوی، محمد بن علی (۱۹۹۶م) موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، تحقیق: علی دحروج، بیروت: مكتبة لبنان ناشرون.
- جدیع، عبدالله بن یوسف (۱۴۱۸هـ) تیسیر علم اصول الفقه، بیروت: مؤسسة الريان للطباعة والنشر و التوزيع.
- جرجانی، علی بن محمد. (۱۴۰۳هـ) التعريفات. بیروت: دارالکتب العلمية.
- جزیری، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۲۴هـ) الفقه علی المذاهب الاربعة. بیروت: دارالکتب العلمية.
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷هـ) الصحاح. محقق: احمد عبدالغفور عطار. بیروت: دارالعلم للملایین.

- حاکم نيسابوری، محمدبن عبدالله. (۱۴۱۱هـ) المستدرک علی الصحیحین. تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- حش، محمد. (۱۴۳۱هـ) شرح المعتمد فی اصول الفقه. مکتبه الشاملة.
- حنبلې، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۰۶هـ) الإحكام شرح اصول الأحكام. مکتبه الشاملة.
- خرم‌دل، مصطفی. (۱۳۹۷هـ.ش) تفسیر نور. تهران: نشر احسان.
- خسیکئی، حسام‌الدین محمدبن محمد عمر. (۱۳۹۶هـ.). منتخب الحسامی. تربت جام: شیخ الاسلام احمدجام.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷هـ) لغت نامه دهخدا. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- رازی، زین‌الدین. (ب.ت) مختارالصالح. بیروت: مکتبه‌العصریة.
- زبیدی، محمد بن محمد. (ب.ت) تاج العروس. محقق: گروهی از محققین. دارالهدایة.
- زحیلی، وهبه بن مصطفی. (ب.ت) الفقه الإسلامی وأدلته. دمشق: دارالفکر.
- زرقاء، مصطفی احمد. (ب.ت) المدخل الفقهي العام. دمشق: دارالقلم.
- زلمی، مصطفی ابراهیم. (۱۳۹۴هـ) اصول فقه کاربردی. مترجم: احمد نعمتی. تهران: نشر احسان.
- زیدان، عبدالکریم. (۱۳۸۹هـ) الوجیز در اصول فقه. مترجم: فرزاد پارسا. کردستان: سندج.
- زیلعی، جمال‌الدین بن یوسف. (۱۴۱۸هـ) نصب الرایة لأحادیث الهدایة. محقق: محمد عوامه. بیروت: مؤسسه الریان للطباعة و النشر.
- سجستانی، سلیمان بن الأشعث. (ب.ت) سنن ابی داود. محقق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید. بیروت: المکتبه‌العصریة.
- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر جلال‌الدین. (۱۴۲۳هـ) الفتح الکبیر فی ضم الزیادة الی الجامع الصغیر. محقق: یوسف نبهانی. بیروت: دارالفکر.
- شیبانی، یحیی بن هبیره. (۱۴۲۳هـ) اختلاف الأئمة العلماء. محقق: السید یوسف احمد. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- صباح، مازن مصباح. (ب.ت) الیسر و رفع الحرج فی الشریعة الاسلامیة. غزه: جامعة الازهر.
- طبرانی، سلیمان بن احمد. (۱۴۲۷هـ) الْمُعْجَمُ الْکَبِیر. تحقیق: فریق من الباحثین. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طرفاوی، ابوحسام‌الدین. (ب.ت) المأمول من لباب الاصول. مکتبه الشاملة.
- عبدالجار، صهیب. (۲۰۱۴هـ) الجامع الصحیح للسنن و المسانید. مکتبه الشاملة.
- عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن. (ب.ت) معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهية. قاهره: دار الفضیلة.

- عسکری، ابو هلال. (١٤١٢هـ) معجم الفروق اللغوية. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
- عمید، حسن. (١٣٨٩هـ)، فرهنگ فارسی عمید. تهران: انتشارات راه رشد.
- فارسی، علاءالدین علی بن بلبان. (١٤١٤هـ) الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان. محقق: شعيب الارنؤوط. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- فاسی، علی بن محمد. (١٤٢٤هـ) الاقناع فی مسائل الاجماع. محقق: حسن فوزی الصعیدی. الفاروق الحديثة للطباعة و النشر.
- قلعجی، محمدرواس و حامد صادق قتیبی. (١٤٠٨هـ) معجم لغة الفقهاء. بیروت: دارالنفائس للطباعة و النشر و التوزیع.
- کفوی، ایوب بن موسی. (١٤١٩هـ) الکلیات. تحقیق: عدنان درویش و محمد مصری. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- گروه از علماء و فقهاء. (ب.ت) مجلة الاحکام العدلیة. محقق: نجیب هواوینی. کراچی: کارخانه تجارت کتب، آرام باغ.
- مکی، احمد بن محمد. (١٤٠٥هـ) غمزعیون البصائر فی شرح الأشباه و النظائر. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- مناوی، زین الدین محمد. (١٤١٠هـ.ق.) التوقیف علی مهمات التعاریف. قاهره: عالم الکتب.
- نسائی، احمد بن شعيب. (١٤٢١هـ) السنن الكبرى. تحقیق: حسن عبدالمنعم شلیبی. بیروت: مؤسسة الرسالة.
- نسفی، نجم الدین عمر بن محمد. (١٣١١هـ) طلبة الطلبة. بغداد: مكتبة المثنی.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج. (١٣٧٤هـ) صحیح مسلم. محقق: محمد فواد عبدالباقی. قاهره: مطبعه عیسی البابی الحلبي.
- وزارة الاوقاف و الشئون الاسلامیة. (١٤٠٤هـ) الموسوعة الفقهیة الكويتیة. کویت: درالسلاسل.